

زبان

و

زبان‌شناسی

رابرت ا. هال
ترجمه: دکتر محمد رضا باطنی
قطع وزیری
معرفی - حسن سیفی
ناشر: شرکت سهامی کتابهای جیبی

در صد و پنجاه سال گذشته عده‌ای از دانشمندان به مطالعه زبان از دیدگاه علمی پرداخته‌اند. این عده از دانشمندان را «زبان‌شناس» نام گذاشته‌اند و نباید با اصطلاحی که مردم اشتباهاً در مورد افرادی که چند زبان میدانند «Polyglot» اشتباه شود.

این افراد کسانی هستند که به مطالعه و تحقیق در مبنای علمی زبان پرداخته‌اند. با آنکه سابقه مطالعه از زبان‌شناسی به صد و پنجاه سال میرسد معهذاً این علم

در میان مردم مهجور مانده است. شاید به دلیل آنکه تعصباتی که مردم نسبت به زبان‌ها دارند و شاید به دلیل تعلیمات خشک مدرسه‌ای که باعث شده است همواره این علم با حصارهای نؤمخالفت‌ها و تعصبات برخورد کند.

اصولی را که زبان‌شناسان بدان معتقد هستند شاید بتوان در سطور زیر خلاصه کرد:

در زبان چیزی که بشود آن را خوب یا بد «درست» یا نادرست، صحیح یا غلط، دستوری و یا غیر دستوری» نامید وجود ندارد.

چیزی باسم «زبان نوشته» وجود ندارد. آنچه وجود دارد گفتار و نوشتار است و از این دو، گفتار در زندگی انسان بنیادی است و نوشتار انعکاسی از گفتار است. تغییر دادن نوشتار مفهومش تغییر دادن زبان نیست.

هیچ کتاب دستوری و یا کتاب لغت نمی‌تواند برای گفتار شما مرجع تقلیدی به‌خوبی نحوه‌ای که خود شما بطور طبیعی

صحبت می‌کنید باشد. این‌طور نیست که کلمات دارای یک معنی «واقعی» در برابر یک معنی «کاذب» باشند بلکه هر معنی که گوینده در یک شرایط خاص به کلمه بدهد، معنی واقعی آن کلمه است.

وقتی زبانی تحول می‌یابد و یا عبارتی دچار تغییر میشود دلیل آن نیست که دچار تباهی گشته بلکه ارزش مرحله بعدی یک زبان هیچ برتری بر مرحله قبلی آن و یا بالعکس ندارد.

مسئله «غلط» و «صحیح» در زبان و اینکه آیا واقعا امکان انتخاب بین «غلط» و «صحیح» وجود دارد یا نه محتاج به تحلیل بیشتری است.

اگر ما از چراغ قرمز راهنمایی رد شویم، اموال کسی را بدزدیم یا کسی را بکشیم، دقیقا می‌دانیم که جریمه این اعمال را

چه کسانی تعیین می‌کنند. ولی در يك کشور هیچگاه مقررات و قوانینی نیست که کیفیت گفتار ما را تعیین کند. امکان دارد کتابهایی باشد که در آن قوانینی برای صحبت کردن تدوین شده باشد ولی کتاب و دستور نامه هیچگونه نفوذی روی ما ندارند و حتی اگر بخواهند به آن شکل قانونی بدهند بعید بنظر میرسد که مردم قبول کنند.

باتمام این محدودیتها باید دید چگونه اشکالات زبان مرتفع میشوند. تشابهی هست بین استعمال زبان در صورت صحیح و سایر رسوم اجتماعی، مثل غذا خوردن و دیدن و بازدید و سایر آداب معاشرت و البته این رسوم در ممالک مختلف باهم فرق می‌کند.

اشتباه بسیار در این است که زبان را با منطقی مقایسه می‌کنند، و حال آنکه مسئله زبان هیچوقت بريك ساختمان منطقی استوار نبوده است. از همان آغاز، زبان تصور متفاوتی از منطقی بما میدهد. مثلا به کاربرد علامت جمع در زبان انگلیسی و فارسی اشاره می‌کنیم. در زبان انگلیسی وقتی عدد با اسم میآید علامت جمع هم لازم است مانند Three Books ولی در فارسی فقط عدد خود بیان کننده جمع است و برای يك فارسی زبان واقعا غیر منطقی است که بگوید «سه کتابها». هر نوع تلاشی برای تراشیدن ملاکهای منطقی برای زبان از نخستین گام به شکست می‌انجامد و ترس از اینکه مبدا موقیعت اجتماعی يك کشور با اشتباهات زبانی به تباهی کشیده شود ترس بی‌حاصلی است. شاید بهترین تعریف زبان «درست» این باشد که بدون هیچگونه اصطلاحی نتیجه کاملا مطلوب را برای گوینده داشته باشد.

گاهی عدم تطبیق بین گفتار و نوشتار در زبان ناخود آگاه ما را به کنجکاوی درباره این موضوع می‌کشاند که از این دو کدامیک مهمتر و باثبات‌تر هستند؟ شاید در صورت ظاهر «نوشتار» باثبات‌تر از گفتار بنظر رسد ولی عملا نباید فراموش کرد که «نوشتار» نمایاننده گفتار میباشد. این موضوع روشن است که «نوشتار» همواره چه از نظر منشاء تاریخی و چه از جهات دیگر - وظیفه نمایانیدن گفتار را به عهده داشته‌است و بهمین دلیل «نوشتار» در تاریخ تکامل انسان بعد از گفتار میآید.

احتیاجی به تحقیق نیست که در هر زبانی با آنکه نوشتار مشتق از گفتار است معهدا از نظر آنکه اکثراً حروف از نظر

تطابق با گفتار ناقص بنظر میرسند اشکالاتی در نوشتار بوجود میآید.

چطور میشود که عموماً املاي يك زبان از گفتار فاصله میگیرد؟ و چرا هیچگونه تلاشی در جهت از بین بردن قواعد و دستورات زائد نمیشود؟ مثلاً از زبان انگلیسی مثال می‌زنیم. تبخیر پیدا کردن در املاي زبان انگلیسی مستلزم سالها صرف وقت است. و شاید یکی از بسیار دلایل این باشد که وقتی کسی در این زبان تسلط پیدا کرد - وابستگی عاطفی شدیدی که پیدا می‌کند - و با زحمت زیادی که در این راه متحمل میشود کمتر حاضر است آنرا بسادگی رها کند بهمین دلیل بود که وقتی روزنامه "Mid-West" شروع به بیکار کردن صورت ساده‌تری برای املاي انگلیسی کرد باخشم خوانندگان خود مواجه شد.

وقتی ما دقیقاً کلمات کسانی را که فکر می‌کنیم حرف زدنشان غلط است غلط می‌نویسیم - و شاید بعنوان نمونه بتوان نمونه‌هایی از نوشته‌های ارنست کالدول و جان اشتاین‌بک را مثال زد - در حقیقت تلاشی را که برای «پاک کردن» میشود عقیم کرده‌ایم. ولی حقیقت قضیه يك واقع‌نگری است که از تضاد املاي غلط (به نمائنده گفتار غلط) و گفتار صحیح و «املاي صحیح» ناشی میشود.

وضع املاي صحیح و گفتار صحیح خود بوجود آورنده اشکالات زیادی در کاربرد زبان میباشد. کسیکه سالهای فراوان از عمرش را صرف دستورات و قوانین بیهوده املاي می‌کند کمتر میتواند طبیعت طبیعی زبان را بهتر متوجه شود. هر چه بیشتر درك کند میگر آنگاه بگویند این تصور است که از طریق

تصورهای دوران اعتلاي يك زبان (مثلاً در مورد زبان انگلیسی دوره ملکه الیزابت) و یا دورانی که زبان «پاک» وجود داشته است تصویری موهوم است.

چون يك زبان همان وظیفه را در دوران اعتلا انجام داده است که در يك دوره باصلاح انحطاط. مثلاً در مورد اینکه یگوئیم فلان کلمه بهتر است چون شکسپیر آنرا بکاربرد مانند اینستکه یگوئیم فلان رنگ بهتر است چون فلان نقاش مهم آنرا همیشه بکار می‌برده است. و خلاصه‌تر، شکوه از اینکه چرا مردم دیگر از قوانین «دوران خوش گذشته» پیروی نمی‌کنند - و اعتراض به فساد خیالی زبان به کار آن حاکمی میماند که بامواج دستور عقب‌نشینی میداد با این فرق که

او به بیهودگی این کار معترف بود ولی اینان معترف نیستند.

از همان گام نخست که ما سعی می‌کنیم تعاریف مختلف را در قالب زبان بگنجانیم مثلاً تعریف اسم - صفت - فعل و غیره - مشاهده می‌کنیم که روش کار آمدی در پیش نگرفته‌ایم. مسلم است که زبان درخلاء وجود ندارد. زبان در دنیای ما است و بدیهی است وجودش با تمام عواملی که ما با آن در تماس هستیم در تماس است. بعبارت دیگر زبان‌شناس میکوشد زبان را بسان يك پدیده اجتماعی مورد بررسی قرار دهد.

يك زبان‌شناس وقتی به مطالعه زبان بخصوصی می‌پردازد اول کاری که می‌کند باید بکوشد از ساختمان زبان در چهارچوب زمان و مکان معینی که مورد توجه است تصور روشنی بدهد و تا آنجا که ممکن است يك «دستور زبان توصیفی» براساس آنچه از مطالعه زبان بدست آمده است بنویسد و بعد از نقطه نظرهای دیگر که اشاره خواهد شد به زبان بپردازد.

در بخش دوم کتاب زبان و زبان‌شناسی سعی شده است گفتگویی در زمینه ساختمان زبان و درباره نحوه ترکیب زبان از دیدگاه علم زبان‌شناسی عرضه شود. زبان از صداها تشکیل میشود و محقق زبان قبل از اطلاع درباره ساختمان زبان باید کیفیت تشکیل صداها را بداند. محققین زبان به این نتیجه رسیده‌اند که ساده‌ترین طریقه مطالعه اصوات، شناخت اقدامهایی است که آن اصوات را تولید می‌کنند. آنوقت طریقی کلی داریم که هر زبان را بسادگی در چهارچوب آن طبقه‌بندی کنیم. کتاب با تحلیلی دقیق از اصوات و نحوه کاربرد آنها و بررسی دقیق از اندامهای تولیدکننده تا حدودی تصویری کامل از ساختمان زبان بما میدهد.

«گاه‌گاهی مجبور خواهیم شد که اصطلاحات آشنا را از نو تعریف کنیم و این نظیر همان روشی است که يك عالم اقتصاد از آن پیروی می‌کند مثلاً کلمات «عرضه» و «تقاضا» را در زمینه کار خود از نو تعریف می‌کند یا يك نفر شیمیدان کلمات «تعلیق» یا «رسوب» را در معنی تازه‌ای بکار میبرد».

در آخرین فصل بخش دوم کتاب ضمن يك بحث که تا حدودی فنی است، مؤلف صورت کلی زبان را مورد بحث قرار می‌دهد و در آخر این بخش به برخی از

مکتبهای زبان‌شناسی اشاره می‌کند .

از آنجا که زبان در جامعه انسانی و برای ارتباط بکار برده میشود بنابراین دارای معنی است . زبان يك دستگاه علائم در بین انسانها است ، و اگر صرف احتیاج به برقراری ارتباط نبود هرگز چنین دستگاه پیچیده‌ای مرکب از صوتهای مختلف به‌بازی گرفته نمیشد . علائم زبانی از بزرگترین مزایایش اینستکه میتواند بر آنچه که بین گوینده و شنونده نیست دلالت کند و این را اصطلاحاً « نایجا نهاده » نامند ، همین خاصیت زبان یعنی اشاره به چیزی که از زمان و مکان بخصوص نیست وسیله فوق‌العاده مؤثری برای ایجاد ارتباط و همبستگی و حتی هماهنگی‌های اجتماعی است .

بخش سوم کتاب بحث مفصلی است راجع به معنی با مثالهای مختلف از زبانهای مختلف . و سرانجام در آخر این بحث نتیجه میگیرد که « باوجود اینکه این گونه مشاهدات در معنی‌شناسی صورت گرفته ، زبان‌شناس در حال حاضر نمیتواند درباره « معنی » شرح و بسط زیادی بدهد زیرا بخش مهمی از معنی ، خارج از تجزیه و تحلیل قرار دارد .

شاید در آینده راهی بوجود آید که زبان‌شناس بتواند بهمان سادگی که ساختمان زبان نست می‌یابد به معنی نیز دست یابد و آنوقت این خطر وجود نخواهد داشت که در پیچ و خم معنی گرفتار شویم .

زبان دارای قلمرو است . بدین معنی که حتی در يك زبان مشخص در نواحی بخصوص يك کشور ، در گفتار افراد اختلاف وجود دارد . قبل از آنکه يك زبان واحد استناد دارد در کشوری بوجود آید گویشهای محلی از ارزش اجتماعی یکسانی برخوردارند . بعنوان مثال در اوایل قرون وسطی ، گویش اسکاتلندی ، و گویش های شمال شرقی همه به يك اندازه مورد قبول بودند . ولی همینکه گویش يك اعتبار فرهنگی خاصی پیدا می‌کند زبانهای محلی در برابر آن شروع به عقب نشینی می‌کنند . قرض‌گیری بین زبانها معمولاً در نتیجه تماس فرهنگی رخ می‌دهد . بطور کلی تمام افراد در قرض‌گیری و انتقال واژه های قرضی نقش مهمی ایفاء می‌کنند . این تبادلات فرهنگی ناشی از نیاز همچنان ادامه می‌یابد و جنجال‌ها و اعتراضات طرفداران پاکي زبان هم هرچقدر شدید شود جلوگیری از آن

نخواهد کرد .

هوراس (Horace) در کتاب

« فن شاعری » خود اشاره می‌کند به کهنه شدن کلمات و احیای کلمات « عبارت دیگر قرض‌گیری از يك مرحله قدیمی‌تر زبان » « بسیاری از کلمات که اکنون متروک شده‌اند دوباره زنده خواهند شد و کلماتی که امروز مورد اقبال هستند متروک خواهند گشت » .

این سخنی مستند و عمیق است که بکرات در طول زمان مصداق داشته است . باوجود تلاشی که در ثابت ماندن زبان میشود معهذا زبان همچنان دستخوش تغییر است . و حتی اگر با مراقبت دقیق و نیروی پلیسی ، مانع از وقوع قرض‌گیری بیسن گویشهای اجتماعی کنیم بازهم تغییر وجود خواهد داشت و چهره يك زبان نسبت به چند قرن قبل از خود همواره تغییر می‌کند . و این بعلت تغییرات بطئی و اجتناب ناپذیر می‌باشد .

در این بخش کتاب با ذکر مثالهای مختلف از زبانهای مختلف تغییرات زبان در اعصار گذشته و حال مورد بررسی قرار میگیرد و مولف در طی آن اشاره به فرض‌گیری « فاسی » می‌کند که تحولات زبان را در میان مردمی که بهمان زبان تکلم می‌کنند سبب میشود .

در بخش سوم بطور کلی زبان در ارتباط با جامعه انسانی خود مورد بررسی قرار میگیرد و بیشتر روی کارکرد اجتماعی زبان - و گسترش آن با در نظر گرفتن عوامل جغرافیائی و تحول و تغییر آن در طول زمان گفتگو شده است .

بخش پنجم کتاب با عنوان « موانع و موانع قرض‌گیری از بخشهای قبل می‌پردازد . در آغاز به آموزش زبان مادری می‌پردازد . آموزش زبان مادری ما باید از پایه و کون شود زیرا نحوه آموزش بدین نحو غیر واقع‌بینانه است و از حقایق زبان الهام نمی‌گیرد . روش متداول زبان مادری ما بر چهار اصل استوار است که هر چهار اصل آن مبنای درستی ندارد .

کتاب سعی کرده است به جای الگوهای غیر واقع بینانه رایج در مورد تدریس زبان مادری حرفهای واقع‌بینانه‌ای جایگزین کند . عدم تطبیق زبان و خط « انگلیسی » یکی از مواردی است که در این بخش مورد گفتگو قرار می‌گیرد .

« البته مسئله خط تا حدی جنبه نظری دارد . اصلاح اساسی در خط « انگلیسی » بسیار مطلوب و دلخواه است ولی هدفی

است غیر قابل وصول . این هدف در کشور - هائی که فرامین دولت نفوذ زیادی در مدارس دارد قابل اجراء است - بعنوان مثال - در کشور ترکیه در زمان دیکتاتوری کمال آتاترک که الفبای رومی جانشین زبان عربی گردید . ولی در کشورهایی که مدارس آن بهم بافته نیست مانند آمریکا غیر قابل اجراء است . سالها از عمر مردم صرف نوشتاری غلط و بی‌پایه گردیده است . به محض اینکه زبان‌شناسی موفق شود این نظام غلط را تفهیم کند این امید وجود دارد که مسئله درك ما از زبان تغییر کند . و سعی شود زبان بر واقعیات زمان منطبق گردد .

از اعصار گذشته همواره بشر آرزو داشته است که کاش زبان واحدی بود تا تمام افراد بآن تکلم می‌کردند و بسیاری از مسائل و اختلافات که ناشی از دگرگونی زبان است از بین میرفت . در دوران اخیر این علاقه به جهانی کردن يك زبان شدت یافت . اکثراً با تأسف و حسرت به قرون وسطی می‌نگریستند و آرزو میکردند که کاش زبان لاتین احیاء می‌شد و بصورت زبان جهانی درمیآمد .

ولی از زمان انقلاب کبیر فرانسه مسئله ملیت پرستی تقریباً در همه کشورها اعم از کوچک و بزرگ رشد کرد . اکنون همه از زبان خود بعنوان یکی از مظاهر ملیت خود نام می‌برند و روی آن تعصب دارند .

برای اینکه این مسئله تعصب هم از بین برود در گذشته کوششهایی شد در جهت اختراع کردن يك زبان جدید که معروفترین آنها اسپرانتو « از ریشه Esper - به معنی امید » است که به وسیله يك پزشک لهستانی به نام دکتر زانف اختراع شد . ولی بعدها باین حقیقت رسیدند که يك زبان صددرصد مصنوعی هرگز رونق نخواهد یافت و سعی بر این شد که صورت ساده‌تری از يك زبان محلی را جایگزین زبان مصنوعی کنند .

ولی در هر حال نه يك زبان مرده و نه يك زبان مصنوعی نمی‌تواند يك زبان جهانی شود پس چرا تمام مردم توافق نکنند تا يك زبان را به عنوان زبان جهانی بپذیرند .

علاوه بر آن کسانی که زبان جهانی را تبلیغ می‌کنند فرضشان بر این است که سوء - تفاهمات و کشمکشها ناشی از اختلاف زبان است و حال آنکه الزاماً چنین نیست . حال که پدیده چند زبانی الزاماً وجود خواهد

کتاب زبان و زبانشناسی اثر جامعی است که توسط رابرت ا. هال «پسر» استاد زبانشناسی دانشگاه کرنل «Cornell» نوشته شده است. آنچه آن که خود او در آغاز کتاب اشاره کرده است نگارش این کتاب صرفاً بخاطر آنست که همه حقایق اساسی زبان را مطرح کند و بخواننده کمک کند تا مشکلات زبانی را که با آن روبرو است بدرستی درک کند. در این کتاب کوشیده شده است که از مطرح کردن مسائل زبان بصورت فنی پرهیز شود اگر چه گاهی این کار اجتناب ناپذیر خواهد بود. کتاب در طی چهاربخش به مطرح کردن حقایقی درباره ساختمان زبان و ارتباط آن با جامعه انسانی پرداخته است. در آخر کتاب فهرستی از کتابهای سودمند پیرامون زبانشناسی آمده است که راهنمای خوبی برای مطالعه علم زبانشناسی می باشد.

داشت چه بهتر که آنرا حفظ کنیم یعنی نکوشیم که از شر آن خلاص شویم و آنرا نعمتی بدانیم و درصورت لزوم زبان سومی را بعنوان زبان جهانی یاد بگیریم.

مطالعه درباره زبان یکی از قبایل کالیفرنیا موسوم به هوپی (Hopi) که اولین دفعه توسط بنیامین لی وورف انجام شد این نتیجه را بدست میدهد که این زبان لغت هایش درباره ارتعاشات و پدیده های فیزیکی بسیار جامع تر از کاملترین زبانهای دنیا است. وهم او در این باره چنین می گوید.

« همه اینها نشان میدهد که چطور یک زبان نظام پیدا میکنند. گرایش ما برای است که فکر کنیم زبان فقط وسیله ای برای بیان است و توجه نمی کنیم که زبان در درجه اول نوعی طبقه بندی و سازمان بخشی برای تجربیات حسی است، که جهان آن را تقطیع می کند و مرتب می نماید تا وسیله آن دستگاه علائمی که زبان بکار میگیرد به آسانی قابل بیان باشد.»

شب نشینی باشکوه

چاپ سوم



دوازده داستان از :
غلامحسین ساعدی

مؤسسه انتشارات امیرکبیر

این بررسی ساده نشان میدهد که هیچ زبانی بر زبان دیگر رجحان و برتری ندارد. وقتی بی ببریم که همه زبانها ارزش یکسانی دارند می توانیم این طرز فکر را کنار بگذاریم که اختلاف زبان چیزی است که باید درباره آن نگران بود یا چیزی است که باید آنرا محکوم کرد یا چیزی است که بخاطر هلیت گرائی باید آن را ریشه کن نمود. این اندیشه که اختلاف زبان الزاماً همان اختلاف هلیت است بصورت عادت درآمده است. امپراطوری آلمان در سال ۱۹۱۴ تلاشی برای ریشه کن کردن زبان اقلیت داشت و این مبارزات سرانجام واکنشی نامطلوب و معکوس داشت. اقلیت ها نسبت به زبان خود عتقی شدید پیدا کردند و بعد از جنگ که این اقلیت ها روی کار آمدند کوشیدند با ریشه کن کردن زبان آلمانی و مجارستانی انتقام بگیرند. شاید همین موضوع به شعله ور شدن آتش خشم آلمانها و مجارستانها منجر شد و نتیجه اش جنگ دوم جهانی بود.

باین نکته برمیگردیم که پیام اصلی زبانشناسی برای جامعه اینست که « ناآگاهانه زبان خود را دستکاری نکنید».

و این پیام هم مثبت است و هم منفی. از هر دو جهت خدمت زبانشناسی فقط بخشی است در جامعه دموکراتیک که میخواهد به حقیقت دست یابد.

« تو به حقیقت دست خواهی یافت و حقیقت تو را آزاد خواهد کرد »
